



سیر تحول تدوین و کاربرد اصطلاحنامه در ایران در گفتگو با دکتر عباس حری

● سید مهدی طاهری
کارشناس مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

دکتر عباس حری، استاد برجسته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران، از متخصصان بنام حوزه اصطلاحنامه و اصطلاحنامه‌نگاری در ایران است. ایشان تاکنون به‌عنوان مشاور علمی با تعدادی از طرح‌های تدوین اصطلاحنامه همکاری داشته و تألیفات زیادی در این زمینه داشته است. ۳۳ سال تدریس در دانشگاه‌های معتبر کشور و مسئولیت‌های مختلف در عرصه آموزش و کتابداری و اجرای طرح‌های ملی متعدد، ما را بر آن داشت تا برای آشنایی بیشتر خوانندگان نشریه در مورد تاریخچه و سیر تحول اصطلاحنامه در ایران با ایشان به گفت‌وگو بنشینیم.

واژه‌نامه آمده است، و حال اینکه همان اصطلاحنامه‌ای است که ما امروز به‌عنوان برابر‌نهاد تزاروس به‌کار می‌بریم. عکس آن نیز اتفاق افتاده است، مثلاً ما اصطلاحنامه کتابداری داریم و حال اینکه ماهیتاً واژه‌نامه است و کلمه اصطلاحنامه برای آن به‌کار رفته است. خوشبختانه اخیراً فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌طور قاطع کلمه اصطلاحنامه را در مقابل تزاروس پذیرفته و تصویب کرده است و دیگر می‌توان با اطمینان این دو را از هم تفکیک کرد.

اصطلاحنامه به معنایی که روابط معنایی میان اصطلاحات را برقرار کند، در ایران با ترجمه شروع شد. اولین آن، درحالی‌که هنوز روابط کامل معنایی در آن منعکس نبود، در ۱۳۵۷ تحت عنوان اصطلاحنامه علم اطلاع‌رسانی و دکومونتاسیون منتشر شد که متعلق به فید^۲ بود. دومین آن، که یک سال بعد اتفاق افتاد در ۱۳۵۸ با عنوان اصطلاحنامه توسعه فرهنگی به چاپ رسید، متعلق به ژان ویت فرانسوی است.

اما هنوز کاربرد اصطلاحنامه برای ذخیره و بازیابی اطلاعات به‌درستی در رشته ما شناخته شده نبود. اگرچه به‌تدریج این شناخت حاصل شد. کسانی که در این زمینه‌ها کار می‌کردند، احساس نمودند که فهرست‌های سرعنوان موضوعی پاسخ‌گوی کار نمایه‌سازی نیست و خصوصاً رواج نمایه‌سازی در ایران، که می‌توان گفت با مرکز اسناد و مدارک علمی ایران از نظر مفهومی رشد پیدا کرد، سبب شد که در

همان‌طور که مستحضرید، در حال حاضر به تدوین و کاربرد اصطلاحنامه‌ها در حوزه مدیریت اطلاعات توجه خاصی می‌شود و بسیاری از طراحان و تولیدکنندگان نظام‌های اطلاعاتی به استفاده از اصطلاحنامه‌ها، به‌عنوان ابزار بازیابی اطلاعات - علاوه بر استفاده از آنها در ذخیره‌سازی اطلاعات - گرایش پیدا کرده‌اند. این گسترش باعث ظهور انواع مختلف اصطلاحنامه‌ها با کارکردهای گوناگون و متناسب با محیط‌های اطلاعاتی متفاوت شده است. خوشبختانه در ایران هم چند دهه است که به حوزه اصطلاحنامه‌ها - اگرچه محدود - توجه شده و حرکت‌هایی در تدوین اصطلاحنامه‌ها صورت گرفته است. به‌عنوان نخستین پرسش بفرمایید که اولین تلاش‌ها برای تدوین اصطلاحنامه در ایران از سوی چه اشخاص و مراکزی صورت گرفته و اولین اصطلاحنامه‌های تدوین شده در ایران کدامند؟

□ با تشکر از اینکه اصطلاحنامه را به‌عنوان یک بحث انتخاب کردید، چیزی که اهمیت آن روز به روز برای اهل تخصص، اعم از کسانی که وظیفه ذخیره‌سازی اطلاعات را دارند و نیز کسانی که به امر بازیابی اطلاعات می‌پردازند، بیشتر آشکار می‌شود. ابتدا اشاره‌ای کنم که کلمه اصطلاحنامه، که ما در مقابل تزاروس^۱ می‌گذاریم، در آغاز کاربرد از نظر مفهومی گاه آمیخته با مفهوم واژه‌نامه بود. مثلاً مدرک شماره ۴۶ سازمان جهانی استاندارد که مرحوم پرویز مهاجر در سال ۱۳۵۴ آن را به فارسی برگرداند، تحت عنوان دستور ساختن



**اینکه ما اصطلاحنامه را
با دید چاپی تهیه کنیم
و بعد آن را الکترونیکی
کنیم، هرگز الکترونیکی
شدن نیست و درست
مثل این است که
ما همان ساختار
فهرست‌برگه کتابخانه
را در نظام الکترونیکی
وارد کنیم**

مورد استفاده قرار می‌گرفت. به هر تقدیر آن هم انجام شد. گرچه فاصله بین شروع این تفکر تا زمان اجرایی شدنش به دلیل مسائل مالی و سازمانی زیاد بود، اولین ویرایش آن در سال ۸۰ یا ۸۱ چاپ شد. مرکز اسناد و مدارک علمی ایران هم در این زمان این کار را آغاز کرد که ابتدا با ترجمه شروع شد و بعد تألیف هم مورد توجه قرار گرفت. برخی از مراکز هم مثل مرکز اسناد امام به‌صورت درون سازمانی به این کار اقدام می‌کردند و بعضی هم درون سازمان خود به‌صورت غیر چاپی از اصطلاحنامه‌های دیگر استفاده می‌کردند و در واقع یک اصطلاحنامه برگه‌ای برای خود فراهم می‌کردند که در داخل سازمان کاربرد داشت. یکی از مراکزی که بنا به ضرورت‌های کاری، با نگاه عمیق‌تری این کار را انجام داد، مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی-وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم- بود که اکنون نام آن به «مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی» تغییر کرده است. از ابتدا هم نظر آنها این بود که چند اصطلاحنامه در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی تهیه شود. دشواری‌هایی در تدوین این اصطلاحنامه‌ها بود که در هیچ‌یک از اصطلاحنامه‌های دیگری که در مراکز دیگر تولید می‌شد، نبود. دلیل آن هم این بود که اصطلاحنامه‌های دیگر زمینه داشتند یا اصطلاحنامه‌های مشابهی به زبان انگلیسی وجود داشت که از آنها گرفته‌برداری یا ترجمه شود. دشواری که در اصطلاحنامه قم بود، ناشی از این بود که این تفکر که می‌توان این اصطلاحات را منضبط کرد و تحت قاعده درآورد، یک کار نو و متفاوت بود و لازم بود امر نظم بخشیدن به کاربرد اصطلاحات در متون و در بیان‌های شفاهی پذیرفته شود. بعد هم اصطلاحنامه‌های دیگری منتشر شد که

صدد فراهم آوردن زبان کنترل شده متفاوتی با سرعنوان موضوعی برآیند. ابتدا از منابع فرنگی استفاده می‌شد و به تناسب و بنا بر نیاز، واژه‌ها معادل‌سازی می‌شد و مورد استفاده قرار می‌گرفت. بعدها احساس کردند که لازم است اصطلاحنامه‌های فارسی تألیف شود. در این ایام، با اندکی اختلاف زمانی، سلسله فعالیت‌هایی از مرحله فکر گرفته تا مرحله اجرا در این زمینه شروع شد که از این نمونه‌ها می‌توان به اصف‌اشاره کرد که در واقع اصطلاحنامه فرهنگی است که طرح آن به دهه ۶۰ برمی‌گردد و بعد از آن شورا سیاستگذاری آن در وزارت ارشاد تشکیل شد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجموعه‌ای را تدوین می‌کرد که فهرست مقالات فرهنگی نام داشت که مطبوعات و حتی روزنامه‌ها را دربر می‌گرفت. آنها احساس کردند که برای موضوع‌دهی به آنها به یک اصطلاحنامه نیاز دارند، مجموعه فهارسی که تهیه شده بود، نیز پشتوانه انتشاراتی آن را فراهم می‌کرد. آقای علی‌محمدی مسئول این کار بود، شورایی تشکیل شد و در واقع اولین سنگ بنای اصف‌اشاره امروزی در آنجا گذاشته شد و بعد هم برای اینکه کار تسریع شود، کمی که کار سیاستگذاری در آن شورا پیش رفت و اولین روایت این اصطلاحنامه درآمد که بعدها در مدیریت آن تغییراتی پدید آمد و به کتابخانه ملی منتقل شد و کم و بیش با همین اختلاف زمانی، تفکر درباره اصطلاحنامه پزشکی هم شروع شد، که خانم رهادوست و چند نفر از دوستان ایشان این کار را بر مبنای ترجمه مش که مورداستفاده ذخیره‌سازی خود مراکز پزشکی بود، به انجام رساندند و اساساً چون مش به‌منزله سرعنوان موضوعی پزشکی شناخته می‌شد، بنابراین در سازماندهی متون و منابع غیرمقالات هم

اصطلاحنامه را به دلیل پویایی و زنده بودنش ممکن است به‌سختی بتوان ترجمه کرد و از آن ترجمه، به‌صورت پایدار استفاده کرد

دلیل من آنها را «اصطلاحنامه‌های درون سازمانی» نامگذاری کرده‌ام و حتی امروز هم ممکن است این اتفاق بیفتد. خاصیت رشته‌ها این است که یک محور مرکزی و یک سلسله حواشی و دوایر پیرامونی دارند که ناگزیر باید نمایه‌ساز از آنها هم استفاده کند. در نتیجه ممکن است یک اصطلاحنامه به‌طور کامل نتواند پاسخ‌گو باشد و بعد هر سازمان ناگزیر باشد که علاوه بر آن بخش‌هایی را هم که نیاز دارد، به آن اضافه کند. به همین دلیل معتقدم که اصطلاحنامه را به‌دلیل همین پویایی و زنده بودنش ممکن است به‌سختی بتوان ترجمه کرد و از آن ترجمه به‌صورت پایدار استفاده کرد. یا باید منتظر ماند تا متن اصلی ویرایش جدید پیدا کند یا خود آن نیازها را برطرف کنیم. بعد از مدتی می‌بینید چیزهایی را به‌کار نبرده‌ایم یا چیزهایی را بیشتر از آنچه در اصطلاحنامه هست، به‌کار برده‌ایم و اینگونه یک اصطلاحنامه جدید به‌وجود می‌آید. به‌اعتقاد بنده هر مرکز به‌دلیل سیاست‌های کاری خودش ممکن است ناگزیر شود که یک اصطلاحنامه درون سازمانی برای خود فراهم کند و این هم ویژگی بین رشته‌ای است که دامن‌گیر همه رشته‌های علمی شده است.

■ بنابراین در این رویکرد ممکن بود خیلی از کارکردهای اصطلاحنامه‌ها، مثلاً استفاده از روابط حذف شود. به‌دلیل اینکه آنها اصطلاحی را که از اصطلاحنامه می‌خواستند، انتخاب و ترجمه می‌کردند، اما اصطلاحاتی که با آن مرتبط بود، به دلیل اینکه وارد منابع نمایه‌سازی آنها نمی‌شد، در بازبایی هم نمی‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد.

□ البته این سازمان‌ها دو گونه عمل می‌کردند. بعضی‌ها، بدون اینکه بین آنها رابطه برقرار کنند، فقط اضافه می‌کردند و بعضی با علم به اینکه اصطلاحنامه اساساً نمی‌تواند یک اصطلاح را داشته باشد، حداقل یک اصطلاح با اصطلاح دیگر در اصطلاحنامه رابطه برقرار می‌کند. این خاصیت اصطلاحنامه است و اصطلاحنامه‌هایی مثل (یک و بعضاً یونسکو اصطلاحات رهایی دارند که جلوی آن تاریخ نوشته‌اند. این اصطلاحات برای اینکه فراموش نشوند، ضبط شده است. ولی هنوز جایگاه آن پیدا نشده است. ممکن است در روایات بعدی اینها جایگاه پیدا کنند. ولی هرگز نمی‌توان به آنها به‌عنوان اصطلاحات اصطلاحنامه‌ای توجه کرد و زمانی می‌تواند اصطلاحات اصطلاحنامه‌ای شود که جا پیدا کند. این روابط می‌تواند روابط هم‌بسته یا به‌صورت سلسله مراتب باشد. کاملاً حق با شماست بعضی‌ها بدون علم به این رابطه معنایی فقط به صرف افزودن این کار را انجام می‌دهند.

بعضاً ترجمه بود مثل اصطلاحنامه بین‌المللی توسعه فرهنگی که دنباله کار ژان ویست بود. ولی یونسکو این کار را انجام داد و ما هم آن را ترجمه کردیم. بخش‌هایی از اصطلاحنامه یونسکو را هم مشترکاً با آقای عبدالحسین آذرنگ با عنوان اصطلاحنامه فرهنگ اطلاعات و ارتباطات ترجمه کردیم که برگرفته از اصطلاحنامه کلان‌نگر یونسکو بود. آنچه گذشت نگاه گذرای بود به آنچه در ایران صورت گرفته است. اما به‌اعتقاد من هنوز هم به‌رغم این تلاش‌های ارزنده‌ای که شده، استفاده از اصطلاحنامه در ذخیره‌سازی و بازبایی در ایران هنوز در مراحل کودکی است و خیلی‌ها آن را به‌درستی نمی‌شناسند. می‌توان به پایگاه‌ها یا منابع چاپی اشاره کرد که گرچه منابعی را گردآوری و به‌صورت رسمی منتشر می‌کنند یا در پایگاه خود ضبط می‌کنند، هنوز هم از سرعنوان موضوعی استفاده می‌کنند که معلوم می‌شود هنوز استفاده از اصطلاحنامه به‌درستی شناخته نشده یا جان‌نفته است.

■ همان‌طور که اشاره کردید، اولین تلاش‌ها در ایران، در مراکز اطلاع‌رسانی یا کتابخانه‌هایی که از اصطلاحنامه‌ها استفاده می‌کردند، تقریباً با ترجمه آغاز شده است. سؤال این است که کل محتوای آن اصطلاحنامه را ترجمه می‌کردند و سپس استفاده می‌کردند یا اینکه اگر اصطلاحی را نیاز داشتند، از آن اصطلاحنامه گرفته و ترجمه می‌کردند؟ طبعاً اگر رویکرد دوم باشد، عملاً از کارکردهایی که اصطلاحنامه دارد، از جمله ارائه ساختار دانش و روابط معنایی بین مفاهیم و اصطلاحات در نظام خود، استفاده نمی‌کردند.

□ آنها بر حسب نیاز خود، این کار را می‌کردند، یعنی به اصطلاحاتی نیاز داشتند. ولی چون مدارک فارسی بود، باید آن را به فارسی برمی‌گرداندند. حتی در همین برگرداندن هم اختلاف نظر بود. بای اینکه با اهل تخصص مشورت می‌کردند و هر کس نظری می‌داد و آنها باید از میان نظرها نظر مرجح را تشخیص می‌دادند یا از آنها می‌خواستند که مرجح را برای آنها روشن کنند. بنابراین می‌توان گفت که ترجمه یک متن کامل نبود که بتوان گفت که ترجمه عین به عین یک اصطلاحنامه است. حتی در روابط هم گاهی این اتفاق می‌افتد، مثلاً در ترجمه عین به عین با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستید که من این را در ترجمه اصطلاحنامه بین‌المللی توسعه فرهنگی احساس کردم. گاه ناگزیر بودیم بعضی از بخش‌ها را برداریم، ولی چون باید امانت‌داری هم می‌شد، در مقدمه به آن اشاره شده است. مثلاً موسیقی‌هایی که به آفریقا مربوط می‌شود، برای ما موضوعیت نداشت و ما آنها را کنار گذاشتیم. ولی زمانی که شما بنا به تناسب و نیاز انتخاب می‌کنید، طبعاً آن گزیده فقط پاسخ‌گوی مرکز خود شماست. به همین

مرجعیت کاربر در فولکسونومی به مراتب بیشتر از مرجعیت کاربر در اصطلاحنامه‌های سنتی است



مباحث باشد. من در جلسه‌ای که به مناسبت برگزیده شدن کتاب اصطلاحنامه پزشکی تشکیل شد، اشاراتی کردم که ما تا چه حد باید به یک اصطلاحنامه، به‌عنوان هستی‌نمای آن رشته، اطمینان کنیم. چون آنچه اتفاق می‌افتد بر اساس ادراک کسان است که اصطلاحنامه را تدوین می‌کنند. آیا این ادراک کاملاً منطبق با واقعیت آن حوزه و موضوع است؟ این بحث دیگری است که باید بیشتر به آن پرداخت. آنچه تاکنون به‌عنوان نماینده مفهومی یک رشته عرضه شده، اصطلاحنامه‌ای است که وجود دارد. اما اینکه واقعا اعتقاد پیدا کنیم، تناظر وجود دارد، محل تأمل است و اینکه چه باید کرد که این تناظر افزایش پیدا کند. اینها مباحثی است که جای آنها خالی است. من در مقاله «زنجیره داورى ربط» اشاره کرده‌ام که ما در نظام‌ها چقدر اقت داریم، از زمانی که می‌خواهیم اصطلاحنامه را تدوین کنیم تا زمانی که بخواهیم از اصطلاحنامه استفاده کنیم و تا زمانی که کاربر بخواهد انتساب آنها را دریافت کند. برای رشته ما که تاکنون تجربه اجرایی فراوان داشته‌ایم و سال‌هاست که کار ذخیره‌سازی اطلاعات را انجام می‌دهیم، لازم است تأملات نظری هم داشته باشیم. من بسیار امیدوارم که همایش اصطلاحنامه بتواند دست کم شروعی برای اندیشیدن در این زمینه باشد.

■ شما به گذشته تدوین و کاربرد اصطلاحنامه در ایران اشاره کردید. در حال حاضر چه تلاش‌هایی برای تدوین اصطلاحنامه‌ها یا کاربرد آنها صورت می‌گیرد؟
□ در حال حاضر در پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی

■ چه آثاری برای اولین بار به طرح مسائل نظری و عملی درباره تدوین یا بهره‌مندی از این ابزارهای معنایی در نظام‌های اطلاعاتی پرداختند؟

□ اتفاقاً در ایران این مباحث زودتر از تدوین خود اصطلاحنامه پدید آمد و اولین موردی را که می‌توانم به آن اشاره کنم، قواعد و قراردادهای ساختن اصطلاحنامه است که خانم گیتی هندسی‌افشار در ۱۳۵۰ آن را به فارسی برگرداند و هفت سال بعد دستور ساختن واژه‌نامه در ۱۳۵۴ از سوی مرحوم پرویز مهاجر به فارسی درآمد و در نشریه اطلاع‌رسانی متعلق به مرکز اسناد ملی اطلاع‌رسانی در دو شماره به چاپ رسید. سال‌های ۶۱ و ۶۲ خانم دکتر مهرانگیز حریری بحثی را با عنوان «اصطلاحنامه در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات» مطرح کرد و خانم مولاپرست در ۱۳۶۳ در مقاله «اصطلاح‌شناسی و کاربرد آن در فعالیت‌های اطلاع‌رسانی» به این مهم پرداخت. علاوه بر این، در مقدمه اصطلاحنامه علم اطلاع‌رسانی سال ۱۳۵۷ و اصطلاحنامه توسعه فرهنگی سال ۱۳۵۸ هم نکاتی درباره ضرورت یا اهمیت یا چیستی اصطلاحنامه مورد بحث قرار گرفت. در ۱۳۶۵ هم استاندارد «ایزو ۲۷۸۸» که با عنوان راهنمای تهیه و گسترش اصطلاحنامه‌های یک‌زبانه که بنده ترجمه کردم، همگی مباحث نظری درباره این کار است که کار اخیر در ۱۳۶۷ هم تجدید چاپ شد.

بعد از آن شاهد سلسله مقالاتی درباره زبان کنترل شده در ایران هستیم. حتی در اولین اصطلاحنامه‌ای در که قم منتشر شد، مقدمه مفصلی درباره مباحث نظری و آنچه در عمل برای آنها اتفاق افتاده، درج شده است. اما حقیقت قضیه این است که مباحث نظری به آن معنا که اساساً اصطلاحنامه چه اهمیت و ضرورتی دارد، با اینکه ساختار آن با ساختار آنچه نماینده موضوع مقالات در فرآیند نمایه‌سازی است، متفاوت است. گاهی من در کلاس‌ها می‌گویم که آیا هیچ‌وقت فکر کرده‌اید که چرا اصطلاحنامه دارای روابط معنایی است و آنچه شما انجام می‌دهید با روابط نحوی سر و کار دارد، پیوند این دو کجاست؟ یعنی اینکه من بفهمم این روابط معنایی چه مسئله‌ای از کار من ذخیره‌ساز را حل می‌کند. این امر خیلی اهمیت دارد. وگرنه فرقی نمی‌کند که من از یک فهرست واژگان استفاده کنم یا از یک اصطلاحنامه که دارای روابط معنایی است. این مباحث و اساساً بازنمایی مفهومی یک رشته از طریق اصطلاحنامه بسیار کم به آن پرداخته شده است که امیدواریم همایشی که در قم درباره اصطلاحنامه برگزار می‌شود، بتواند فتح بایی برای توجه به این

نوع الکترونیکی بسیاری از اصطلاحنامه‌ها با همان حالت محیط چاپی به محیط الکترونیکی منتقل شده است

را بازیابی کنند. مرجعیت کاربر در فولکسونومی به مراتب بیشتر از مرجعیت کاربر در اصطلاحنامه‌های سنتی است. حال چطور باید بین اینها پیوند برقرار کرد. در عین حالی که «حق با مشتری است»، «حق با کاربر در مرحله اولیه است»، زمانی که می‌خواهیم اصطلاح را انتخاب کنیم، کاربر در مرحله دوم قرار می‌گیرد. به همین دلیل حتی بهترین جایی که آن را قرار می‌دهیم، نامرجم است. البته برای ایجاد هماهنگی ناگزیر در نامرجم قرار می‌گیرد که اگر یک نفر از این طریق به آن مراجعه کرد، بتوانیم هدایتش کنیم.

سخن این است که توجه به مباحث نظری در اصطلاحنامه، باید از توجه نظری به کاربر شروع شود؛ کاربر امروز چگونه عمل می‌کند و به دنبال چیست. چه بسا ناگزیر باشیم تحولی در نظام تهیه اصطلاحنامه نیز ایجاد کنیم. منظورم در ایران نیست، بلکه به‌طور عام است. بعضی‌ها پیشنهادهایی مطرح کرده‌اند، ولی این پیشنهادها باز هم به سود اصطلاحنامه‌های سنتی است؛ یعنی چگونه آنها را بشکنیم تا در ساختاری که از قبل فراهم کرده‌ایم، بنشینید نه اینکه به نفع کاربر ساختار شکنی کنیم. در مباحثی مثل فولکسونومی زبان غالب و مورد استفاده، مورد نیاز و مورد پسند زبان کاربر است که باید اصطلاحنامه‌ها به‌طور جدی به آن بیندیشند.

■ بر اساس اشاره شما به فولکسونومی یا ابزارهای معنایی دیگری که امروزه به‌وجود آمده‌اند، مثل هستی‌شناسی یا شبیه آنها، اگر به روند یا تحول حوزه اصطلاحنامه‌ها در علم اطلاع‌رسانی نگاهی داشته باشیم، متوجه می‌شویم که اصطلاحنامه‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کنند، البته تقسیم‌بندی‌ها متفاوت‌اند، مثل اصطلاحنامه کلاسیک، اصطلاحنامه نمایه‌سازی و اصطلاحنامه جست‌وجو، اما به‌طور کلی آنها به دو گروه عمده اصطلاحنامه‌های نمایه‌سازی و اصطلاحنامه‌های بازیابی تقسیم شده‌اند. اصطلاحنامه‌های بازیابی ویژگی‌هایی دارند که دقیقاً بر اساس محیط‌های اطلاعاتی جدید به‌وجود آمده‌اند. مثلاً در آنها محدودیت در تعداد اصطلاحات غیرمرجم نسبت به اصطلاحات مرجم وجود ندارد. ما در اصطلاحنامه سنتی چیزی به نام نسبت تعادل داشتیم که مثلاً در استانداردهای مختلف تعیین می‌شد که یک اصطلاح مرجم نباید بیشتر از دو اصطلاح نامرجم داشته باشد. اما در محیط‌های الکترونیکی به این شکل نیست و یکی از ویژگی‌های اصطلاحنامه‌های بازیابی این است که هیچ محدودیتی در تعداد اصطلاحات نامرجم مربوط به یک اصطلاح مرجم وجود ندارد. این تلاش‌ها از قبل وجود داشته است. یا اینکه از وقتی که منطق فازی مطرح شد و بر اساس محیط‌های جدید، بحث اضافه کردن روابطی

تلاش‌هایی در این زمینه صورت می‌گیرد. ولی این یک استقصای تام می‌خواهد. ممکن است مراکز مشغول باشند و من اطلاع نداشته باشم. اصفا درصدد است که استخراج‌هایی از آن بخش‌های موضوعی داشته باشد و اصطلاحنامه‌های موضوعی مستقل دربیورد. ولی آنچه الآن اتفاق می‌افتد، انتظار دیگری را ایجاد کرده و آن این است که ما با منابع الکترونیکی و محیط الکترونیکی سر و کار داریم و بحث دسترسی آزاد و مسائلی از این نوع تا مراتب دکتري هم مطرح شده است. ابزارهای ما هم باید درخور این محیط‌ها باشد. بنابراین باید از اصطلاحنامه‌هایی استفاده کرد که بتواند پاسخ‌گوی آنها باشد. بحث دیگری که لازم می‌دانم مطرح کنم این است که اساساً نگاه ما به اصطلاحنامه باید تفاوت کند.

■ روند و رشد توجه به حوزه اصطلاحنامه‌ها را از گذشته تاکنون چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ البته بهینه‌سازی‌هایی در این زمینه صورت گرفته، ولی آنقدر سریع نیست که بتوان گفت پا به پای استفاده از محیط‌های الکترونیکی اصطلاحنامه‌های ما هم خود را سازگار کرده‌اند. می‌توانیم بگوییم که نوع الکترونیکی آن را فراهم کرده‌اند، ولی به همان حالت محیط چاپی است که به محیط الکترونیکی منتقل شده است. چون وقتی شما وارد محیط الکترونیکی می‌شوید، قضایای دیگری مطرح می‌شود. مثلاً بحث فولکسونومی را در نظر بگیرید، هیچ کس به این فکر نکرده که فولکسونومی تنها این نیست که عده‌ای تصاویری را ذخیره می‌کنند. بعد برای آنها اسم می‌گذارند، یعنی به آنها موضوع می‌دهند. این اسم‌ها خودساخته است، پس این اسم‌ها چطور با هم هماهنگ شوند. در زبان‌های کنترل شده عادت بر این است که صحبت از پشتوانه انتشاراتی می‌کنیم، پشتوانه انتشاراتی یعنی اینکه باید حداقل در یک منبع از آن استفاده شده باشد یا ممکن است ما این حداقل را به‌طور قانونمند تعریف کنیم. شما در اصطلاحنامه روابط هم‌ارز دارید یعنی روابط مترادفی که بین مرجم و نامرجم رابطه برقرار می‌کند. جالب این است که نامرجم‌ها هم از طریق منابع مکتوب استخراج می‌شود. اما چون بسامد آن پایین است، ما آنها را نامرجم و بقیه را مرجم می‌نامیم. رسالت اصطلاحنامه این است که بتواند بین زبان جوینده و زبان سیستم رابطه برقرار کند، مثل هر زبان کنترل شده دیگری، و این جوینده ممکن است الزاماً جوینده‌ای نباشد که ما بتوانیم از طریق پشتوانه انتشاراتی به آن دست پیدا کنیم. محیط الکترونیکی این احتمال را امروزه افزایش داده و بحث فولکسونومی مطرح می‌شود. در فولکسونومی دست کم تعدادی با همان زبان می‌خواهند چیزی

پشتوانه کاربری همان چیزی است که در فولکسونومی یا چیزهایی از این نوع مطرح می‌شود و همان ارجحیت بخشیدن به کاربر است که ما در نظام سنتی هم مدافع آن هستیم

گرایش به وجود آمده؟ آیا به این سمت پیش رفته و گرایش مزبور در اصطلاحنامه‌های ما وجود دارد؟ برای مثال ویژگی جالبی که در اصطلاحنامه علوم اسلامی وجود دارد این است که هیچ محدودیتی در روابط مترادفی نیست و شما برای یک اصطلاح شاید ده‌ها واژه مترادف پیدا می‌کنید یا در روابط سلسله مراتبی اصطلاحات و مفاهیم تا چندین رده نامحدود اخص شده‌اند، در صورتی که در استانداردهای گذشته یک حد و حدود خاصی رعایت می‌شد. لطفاً در این باره صحبت کنید.

□ اینکه اشاره فرمودید در بعضی از استانداردها، به خصوص در روابط هم‌ارز که جنبه قراردادی دارد، محدودیت گذاشتند، معمولاً وقتی ما از بسامد استفاده می‌کنیم که ببینیم چه تعداد غیر از آن مرجع که من انتخاب کردم- که مبنای مرجع هم بسامد است- بعد از آن بالاترین بسامد که مرجع را به خودش اختصاص می‌دهد، بقیه نامرجح می‌شوند، فرض کنید از ۹ تا صفر ممکن است ادامه پیدا کند. یکی ۹ بار، یکی ۸ بار و یکی ۷ بار، اینکه چه حجمی را من در آن محیط سنتی می‌خواهم بگیرم، مقطعی را تعریف می‌کنم، مثلاً سه تا می‌خواهم بگیرم و سه تا به هفتمین بسامد می‌رسد. مازادش را نمی‌گیرم، ولی هیچ جایی نمی‌تواند زبان را محدود کند و اینکه بیش از یک حدی ترادف نداشته باشید؛ زیرا کسی در این باره تصمیم‌گیری نمی‌کند، این را مردم، کاربران و اهل تخصص به کار می‌برند و هیچ کنترلی ندارد. بنابراین مهم نیست کاربر یک نفر است یا صد نفر. یک نفر همان حقی را دارد که یکی از همان صد نفر. هیچ ممنوعیت یا محدودیتی از نظر تعداد وجود ندارد. اما آنچه مهم است، این است که ما از نظر منطقی و روابط معنایی در فلسفه سه نوع بیشتر نمی‌توانیم داشته باشیم یا چیزی زیرمجموعه چیزی است یا موازی یا در رأس آن است. یعنی هیچ تفاوتی ندارند و هر دو درباره یک مفهوم صحبت می‌کنند یا به نوعی مرتبط هستند. شما به روابط هم‌بسته اشاره کردید. خوب روابط هم‌بسته را تا جایی که عملاً دیدند، تقسیم کردند. ولی اصلاً به این معنا نیست که به همین تقسیمات و زیرمجموعه‌ها بسنده می‌شود. در آینده ممکن است چیزهایی هم اضافه شود. مهم این است که ما نمی‌توانیم اصطلاحی را به صرف اینکه رابطه ای دارد، در سلسله مراتب قرار دهیم. همین مجوز رابطه کفایت می‌کند که ما آن را در روابط هم‌آیند و هم‌بسته جای دهیم. اما اینکه واقعاً ما سه نوع اصطلاحنامه داشته باشیم، برای من جا نمی‌افتد. یعنی ما اصطلاحنامه‌ای برای ذخیره و اصطلاحنامه‌ای برای بازیابی و از این قبیل داشته باشیم. برای اینکه این دو تا از هم جدا نیستند، من ذخیره می‌کنم که در معرض بازیابی قرار دهم. بنابراین واژگان متفاوتی

بر خلاف آن سه رابطه قبلی به وجود آمد. این تلاش‌ها دو نوع رویکرد داشت؛ نخست، تقسیم و گسترش روابط موجود مثل روابط همانند که بسیار گسترش پیدا کرد و در بعضی از منابع تا ۳۰ نوع رابطه پیش رفت؛ و دیگر، ایجاد روابط جدید بین مفاهیم و اصطلاحات جدا از سه رابطه پیشین. از طرفی اصطلاحنامه‌هایی که امروزه در محیط‌های الکترونیکی وجود دارد به‌ویژه آنهایی که برخط هستند، فرم‌های تعاملی برای کاربران تهیه کردند که در آنها ذکر شده که هر اصطلاح جدیدی که فکر می‌کنید در این حوزه هست، می‌توانید در آن فرم‌ها پیشنهاد کنید، حتی بگویید که مربوط به کدام اصطلاح راس، اعم یا اخص است و حتی رابطه را پیشنهاد بدهید. یا نظام‌های دیگری داریم که خود به خود اصطلاحاتی را که از سوی کاربران استفاده می‌شود، ثبت و آنها را در شورای اصطلاحنامه بررسی می‌کنند و ارتباطات بین آنها را برقرار می‌نمایند، یا حتی بعضی از نظام‌ها بر اساس اینکه کاربران الان کدام واژه را بیشتر استفاده می‌کنند، اصطلاحات مرجح و غیرمرجح را با هم جا به جا می‌کنند و می‌گویند الان این اصطلاح متداول است. همه اینها ویژگی‌هایی است که برای اصطلاحنامه‌های بازیابی می‌توانیم در نظر بگیریم. از طرفی همان‌طور که اشاره کردم بحث‌هایی مثل فولکسونومی یا هستی‌شناسی مطرح شده است. اگر به‌طور دقیق هم تاریخچه و هم مباحث نظری آنها را نگاه کنیم، شباهت بسیار زیادی با سیر تحول مفهومی و کارکردی اصطلاحنامه‌ها دارند. فولکسونومی یا خود هستی‌شناسی که اولین بار در انجمن هوش مصنوعی آمریکا مطرح شد، تلاش‌های موازی هستند. سؤال من این است که اصطلاحنامه‌های ایران چه جایگاهی دارند، آیا گرایشی به سمت اصطلاحنامه‌های بازیابی و اصطلاحنامه‌هایی که متناسب با محیط‌های اطلاعاتی جدید باشد، پیدا کرده‌اند یا هنوز فاصله دارند. آیا فولکسونومی یا هستی‌شناسی تلاش‌هایی نیستند که در رشته‌های مختلف مانند حوزه رایانه به صورت موازی انجام می‌گیرد؟ اما به هر حال الان مجبورند که به سمت کنترل واژگان بروند؛ مثل مباحثی اینچنین که در فولکسونومی مطرح شده است. اگر کنترل واژگان نباشد، سیستم جامعیت خودش را از دست می‌دهد و همچنین روابط سلسله مراتبی که می‌تواند باعث بسط جست‌وجو شود. سؤال این بود که آیا واقعاً همان تلاش‌هاست که فقط به صورت موازی انجام می‌شود با این تفاوت که در علم اطلاع‌رسانی ساختارها هنوز حفظ شده و با توجه به ساختارهای گذشته حرکت می‌کند. بنابراین یک ویژگی و یک پتانسیل بسیار قوی تری دارد، در حالی که این تلاش‌ها از حوزه‌های مختلفی، مثل حوزه رایانه وارد شده و تازه دارد به برخی از این ملزوماتی که در گذشته انجام شده می‌رسد. در ایران چقدر این

رسالت اصطلاحنامه این است که بتواند بین زبان جوینده و زبان سیستم رابطه برقرار کند

آنها را اصطلاحنامه‌های جدید و متناسب با محیط‌های الکترونیکی نامید.

□ هنگامی که ما اصطلاحنامه را تقسیم می‌کنیم، مثل این است که به اصطلاحنامه‌هایی که قبلاً بوده و ناقص هم بوده حجت بخشیده‌ایم. اینکه شما کار خود را انجام دهید و بگذارید گروه دیگری هم کار خود را انجام دهد، اینگونه اصطلاحنامه‌ها هیچ رشدی نمی‌کنند. حال اینکه اگر کسی بخواهد اصطلاحنامه‌ای را بازنگری کند و ویرایش جدیدی از آن بدهد، این ویرایش را در ۲۰۰۷ می‌دهد، یعنی با توجه به محیط ۲۰۰۷ باید تدوین شود، نه اینکه همان کاری انجام شود که در دهه ۶۰ انجام می‌شد. اینکه فضای امروز هیچ تفاوتی را در کار ایجاد نکند، ایراد دارد. بنابراین بگوییم که اصطلاحنامه همچنان برای ذخیره و بازیابی، هر دو به‌طور همسنگ، به کار می‌رود و نباید هیچ یک را فدای دیگری کنیم. ذخیره و بازیابی با توجه به محیط جدید باید تدوین شود و در پاسخ به بخش آخر سؤالتان بگوییم که ما هنوز در ایران با این نگاه اصطلاحنامه‌ای نداریم که بتواند این انتظار را تحقق ببخشد.

■ احساس می‌کنید که فاصله زیادی هم وجود دارد.

□ بستگی به این دارد که به قول لقمان چطور راه برویم تا به شهر برسیم. بسته به این است که ما چقدر نیرو، امکانات، توجه و حمایت را در اختیار این کار بگذاریم تا بتواند به این کار شتاب بخشد و این هم مستلزم درک کسانی است که باید در این زمینه سرمایه‌گذاری و از آن حمایت کنند و شرایط را فراهم آورند. در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره کنم، در میزگرد «نقد و بررسی اصطلاحنامه پزشکی فارسی» یکی از دغدغه‌های حاضران بحث روزآمدسازی بود. یعنی حتی روزآمدسازی عادی در همان محیط سنتی کاملاً جا نیفتاده است. حتی تغییرات اندکی که در یک اصطلاحنامه ایجاد می‌کنید، هزینه‌هایی در بر دارد، چون محیط چاپی است. باید آن را از این محیط خارج کرد و به محیط جدید برد، امکان افزودگی ساده به آن داد، هزینه را کم‌تر کرد، ولی در عین حال حمایت و درک برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را هم باید فراخواند.

■ مشکلاتی که تاکنون فراروی تدوین‌کنندگان و کاربران اصطلاحنامه‌ها بوده، چیست؟ و شما چه راهکارهایی را برای رفع این مشکلات پیشنهاد می‌کنید؟

□ من با هریک از متولیان اصطلاحنامه‌ها که صحبت کرده‌ام، خواه در تهران یا شهرهای دیگر، یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌هایشان

نمی‌توانند داشته باشند. فقط باید اینگونه به قضیه نگاه کرد که اگر بپذیریم اصطلاحنامه ذخیره و بازیابی همدوش و همسنگ هم هستند، آن وقت به هر دو باید بها داد و در اصطلاحنامه واحدی هر دو باید مد نظر باشند. دیگر تعداد مترادف‌های شما بی‌نهایت می‌شود تا زمانی که مردم به کار ببرند و حق استفاده از کلمات را داشته باشند، می‌تواند افزایش پیدا کند. شاید این تقسیم‌بندی به این دلیل است که در محیط چاپی شما محدودیت فضا دارید. ممکن است مورد قبول نباشد که در مقابل کلمه‌ای یک ستون و نیم مترادف برای آن ذکر کنیم. ولی در محیط الکترونیکی کسی این احساس را نمی‌کند. زیرا فهرستی برای او آورده نمی‌شود، او کلمه را وارد می‌کند و سیستم برای او پیدا می‌کند.

■ یعنی همان‌طور که شما فرمودید، گرایش کاربرمداری که الان به عنوان پشتوانه انتشاراتی، پشتوانه سازمانی یا پشتوانه کاربری هم ذکر می‌کنند.

□ دقیقاً پشتوانه کاربری همان چیزی است که در فولکسونومی یا چیزهایی از این نوع مطرح می‌شود و همان ارجحیت بخشیدن به کاربر است که ما در نظام سنتی هم مدافع آن هستیم، ولی در اجرا ممکن است گرفتاری داشته باشیم. همان‌طور که کاربر در نظام‌های سنتی برای دریافت اطلاعات خود مشکل دارد، دلیل آن هم محدودیت محیط و فضایی است که دارد. در نظام الکترونیکی و جدید این محدودیت وجود ندارد. بنابراین به خود حق می‌دهد هنگامی که محدودیت‌های فضا وجود ندارد، جایگاه واقعی خود را در بازیابی اطلاعات پیدا کند و این بازنگری و نگاه نوینی است که باید در نظام‌های تدوین اصطلاحنامه مد نظر باشد. اینکه ما اصطلاحنامه را با دید چاپی تهیه کنیم و بعد آن را الکترونیکی کنیم، هرگز الکترونیکی شدن نیست و درست مثل این است که ما همان ساختار فهرست‌برگه کتابخانه را در نظام الکترونیکی وارد کنیم. بنابراین باید کمی ساختار شکنی کرد.

■ همانند نقدی که بر فهرست‌های رایانه‌ای اولیه می‌شد که به آنها برگه‌دان کامپیوتری شده می‌گفتند، نه اینکه واقعاً فهرست رایانه‌ای باشند. بنابراین در تأیید فرمایش شما می‌توانیم بگوییم که اگر واقعاً اصطلاحنامه‌ها تفکیک شده بودند، الان ما استانداردهایی مثل ایزو و Z داشتیم که ویژه اصطلاحنامه‌های بازیابی بودند. در حالی که همین ویژگی‌هایی که برای اصطلاحنامه‌های بازیابی ذکر می‌شود، دقیقاً در استانداردهای جاری مثل Z39.19 ذکر شده است. پس می‌توان

یکی از ویژگی‌های اصطلاحنامه‌های بازبایی در محیط الکترونیکی این است که هیچ محدودیتی در تعداد اصطلاحات نامرجم مرجع مربوط به یک اصطلاح مرجع وجود ندارد

ظاهراً اینجا بهتر است. البته اختلاف‌هایی هم بین دست‌انداران وجود دارد. برخی قوی‌تر و بعضی ضعیف‌ترند و بعضی‌ها هم نگاه متفاوتی دارند. مقاله‌ای توسط دانشجویی چاپ شد که دو اصطلاحنامه را با هم مقایسه کرده بود. برای برخی از ابعاد که یک کلمه کجا قرار گیرد، نگاه فرهنگی وجود دارد. یعنی آنچه ترجمه می‌شود متعلق به یک فرهنگ است و آنچه در داخل انجام می‌شود متعلق به فرهنگ دیگری است. در نتیجه به تناسب، جای آن کلمه عوض می‌شود. بنابراین، پیش از اینکه استاندارد در آن مطرح باشد، بحث فرهنگ در آن مطرح است. اما یک سلسله استانداردها مثل هماهنگ‌سازی جمع و مفرد یا چگونگی نوشتار از نظر ساختار نوشتاری، متأسفانه کمی آشفتگی عملکرد وجود دارد، حتی در درون اصطلاحنامه واحدی، یکسان عمل نشده است.

■ این امر در محیط‌های جدید خود را بیشتر نشان داده است.
□ دقیقاً، چون در حالت چاپی باید ورق بزیند تا به آن برسید، ولی در محیط جدید به سرعت به آن خواهید رسید و اختلاف را می‌بینید. استانداردهایی در گذشته مانند «ایزو ۲۷۸۸» وجود داشت که بدان اشاره کردم. توصیه آن این است که یک حلقه رابطه را برقرار کنیم، یعنی بین «الف» و «ب» یک حلقه رابطه باشد که یکی اعم و دیگری اخص آن باشد، اگر خواستیم اخص «ب» را پیدا کنیم، باید «ب» خودش مدخل شود. بعد اخص آن را آنجا بیآوریم، ولی این در عمل تغییر پیدا کرد و در استاندارد هم اثر گذاشت. یعنی شما می‌توانید زیر همان «الف» تورفتگی داشته باشید یا مثلاً B1, B2, B3... به تعدادی که دارید، آنها را ذکر کنید. در مقدمه اصطلاحنامه متالورژی ذکر شده که ما این کار را انجام دادیم. بعد از اولین استفاده این طرح به نظرخواهی گذاشته شد و اهل تخصص آن را تایید کردند. در نظام الکترونیکی کار بسیار راحتی است و با کدگذاری قابل اجراست و این خیلی در انتخاب اصطلاح توسط نمایه‌ساز اهمیت دارد. چون اگر بین اصطلاحات همسنگی وجود داشته باشد، همان‌جا رویت و مرتبه را انتخاب می‌کند. برای تحول این کار اگر در نظر بگیریم که یکی از مؤلفه‌های استاندارد این است که به راحتی بتواند در محیط الکترونیکی کار کند، بسیاری از اصطلاحنامه‌های ما این توان را ندارند، زیرا اول باید زمینه‌ای برای آنها فراهم شود و روابط کدگذاری شده و کدها معنا پیدا کنند تا بتواند در محیط الکترونیکی رابطه‌های آنها تعریف شود.

■ یکی از مشکلاتی هم که باعث شده اصطلاحنامه‌های ایران

این بوده که کسانی که باید شرایط را فراهم کنند، درک درستی از اصطلاحنامه ندارند. به همین دلیل برای آنها دشوار است که در کاری سرمایه‌گذاری کنند که برای خودشان روشن نیست و اصطلاحنامه هم به محض اینکه چاپ شد، شما هیچ تضمینی ندارید که از فردای آن روز تعدادی مقاله به دست شما نرسد که حاوی اصطلاحات جدید باشد. یعنی بحث روزآمدسازی بحث بسیار جدی است. در هر زبان کنترل شده حتی در فهرست موضوعی هم شما این ضرورت را می‌بینید. مثلاً در کتابخانه ملی بخش‌های خاصی را به سرعنوان‌هایی که هنوز وارد متن اصلی نشده‌اند، اختصاص داده‌اند. در محیط جدید باید این کار به طور جدی صورت بگیرد و تفهیم شود که وارد کردن اصطلاحنامه در محیط الکترونیکی و محیط جدید از هزینه کلان بازنگری جلوگیری می‌کند. به علاوه اینکه روزآمدسازی هم به نحو احسن انجام می‌شود و شما می‌توانید روزانه اصطلاحات جدید را وارد کنید و حتی اگر آن توانمندی لازم باشد، جایگاه مرتبه‌ای و معنایی اصطلاح هم در شبکه مفهومی پیدا شود.

■ چون در محیط چاپی هر چقدر هم بگویم روزآمد، اگر هم به صورت پیوسته باشد، حداقل یک فصل را از دست خواهیم داد، ولی در این محیط دقیقاً می‌تواند به روز باشد.

□ من زمانی افتخار می‌کرد که شش ماه به شش ماه بازنگری انجام می‌دهد. در رشته‌ای مثل پزشکی که ممکن است روز مطرح باشد، شش ماه یعنی ۱۸۰ روز از این اصطلاح عقب است. محیط جدید را باید تفهیم کرد که نه تنها هزینه را کاهش می‌دهد، بلکه امر روزآمدسازی را هم تسریع می‌کند. به علاوه شما می‌توانید هم‌زمان با این کار، اصلاح نمایه‌ای هم در سیستم خود انجام دهید. تنها این نیست که اصطلاحنامه روزآمد می‌شود، بلکه نظام بازبایی هم روزآمد می‌شود.

■ به نظر شما اصطلاحنامه‌هایی که در ایران تولید شده‌اند، غیر از ترجمه‌ها چقدر با استانداردهای بین‌المللی تطابق دارند؟

□ باید به استانداردها از دیدگاه‌های مختلف نگاه کرد. زیرا ما یک سلسله استانداردهای مدیریتی داریم. در استانداردهای مشخص اصطلاحنامه‌ای هم، مؤلفه‌های استاندارد به ابعاد مختلف آن می‌پردازند. آنچه مربوط به ساختار است، گاه در اصطلاحنامه‌های فرنگی هم مشاهده می‌شود که اصطلاحات از نظر مرتبه‌ای در جای درستی قرار نگرفته‌است چون این کار یک ذهن تحلیلگر می‌خواهد. رعایت این مسئله در ایران موفق‌تر بوده است، یعنی این درک معنایی

وارد کردن اصطلاحنامه در محیط الکترونیکی و محیط جدید از هزینه کلان بازنگری جلوگیری می‌کند

بستگی به این دارد که آن سیر تحولی که الآن وجود دارد، چه چشم‌اندازی را برای ما تعریف می‌کند. اگر اصطلاحنامه‌ها بپذیرند که بخشی از کار آنها به سمت محیط جدید رفتن است، این سرعت شتاب بیشتری خواهد داشت و آینده بهتری در پیش خواهد بود. اما اگر کماکان بر وضع فعلی اصرار بورزیم یا سیاستگذاران و حامیان این کار، که باید شرایط را فراهم کنند، زیاد به این رشد راغب نباشند یا درک درستی از آن نداشته باشند، طبعاً خیلی کند خواهد بود. ولی آنچه مسلم است اینکه به این سمت حرکت خواهند کرد. بحث شیب جاده‌ای است که داریم به سمت آن می‌رویم، این شیب مهم است که ما چقدر نیرو باید بگذاریم تا به آن چشم‌انداز برسیم. اصطلاحنامه نه کار فردی و نه کار تک سازمانی است. اگر این درک به وجود بیاید ما می‌توانیم از اصطلاحنامه‌هایی صحبت کنیم که همه آنها از الگویی واحد تبعیت می‌کنند و بعد متاتزاروس را بر اساس آن می‌توانید برنامه‌ریزی کنید، که دوباره برای ساختن یک متا مجموعه جدیدی به وجود نیاید تا بتوانند با هم پیوند برقرار کنند. من فکر می‌کنم نهادی باید این را به عهده بگیرد، نهادی که به من استاندارد و مجوز بدهد و به‌عنوان یک مجوز مصوب پیوسته به آن اشاره کنم که فلان نهاد آن را تصویب کرده است. در حال حاضر ما در ایران چنین جایی را نداریم. به محض اینکه این کار تصویب شد، جایی که دارای مصوب و مجوز است، حمایت مالی خود را دریغ نکند و در اختیار بگذارد. اینها مباحثی هستند که در همایش به‌عنوان آخرین یافته‌ها باید به بحث گذاشته شود، پیشنهادها مطرح شود. این کار باید از طریق انجمن یا از هر طریق دیگری پی‌گیری شود. به هر حال بحث اصطلاحنامه در عین حال که بسیار حیاتی است، هیچ متولی و حامی خاصی هم ندارد.

■ در پایان ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

□ خیلی ممنون. من دوباره آرزوی خودم را بیان می‌کنم که امیدوارم همایشی که در قم برگزار می‌شود، بتواند دریچه جدیدی به سمت آرمان‌هایی که درباره آنها صحبت کردیم، باز کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Thesaurus
2. FID
3. On-line
4. Mesh

به‌درستی وارد محیط الکترونیکی نشوند شاید همین باشد. زیرا برای مهندسان برنامه‌نویسی که آنها را پیاده‌سازی می‌کنند، روشی که بخواهند همه آنها را زیر هم به‌صورت نظام‌مند نمایش دهند، بسیار ساده‌تر است تا بخواهند هر بلوک کلمه‌ای را مجزا بین اصطلاحات مختلف و بانک‌های مختلف ارتباط مرتب‌کنند. همان‌طور که اشاره کردید، قرار است همایش ملی «اصطلاحنامه و کاربردهای آن در محیط الکترونیکی» در آبان‌ماه سال جاری در قم برگزار شود. با توجه به اینکه شما از اعضای کمیته علمی این همایش هستید، تصور می‌کنید این همایش چه تأثیراتی بر حوزه اصطلاحنامه‌ها در ایران می‌تواند داشته باشد؟

□ من در پاسخ‌های خود یک یا دو بار اشاره کردم که این همایش می‌تواند بسیار اثرگذار باشد، بسته به اینکه چگونه برگزار شود. مقالاتی که می‌رسند اهمیت بسیاری دارند و تکرار برخی از حرف‌هایی که در گذشته بود، الآن جایی ندارد و باید حتماً نگاه نویی در این آثار باشد. البته برخی این توانمندی را دارند که دارای این نوآوری باشند و به‌خصوص دارای راهکارهایی باشند که اصطلاحنامه‌های ما را به سمت استفاده از این محیط‌ها و امکانات جدید سوق دهند. حتی بتواند راهکارهایی برای آموزش نمایه‌سازهای بدهد که بتوانند در محیط جدید کار کنند یا از محیط جدید استفاده کنند و این هم مستلزم آن است که هر یک از آنها یک رایانه در اختیار داشته باشند تا بتوانند این کار را انجام دهند. دیگر اینکه میزگردهایی در نظر گرفته شده باشد و بحث آزادی که افراد مختلف بتوانند نظرات خود را ارائه دهند و این نظرات جمع‌بندی شده و در پایان یک شیوه‌نامه پیشنهادی به‌وجود بیاید و این الگو بتواند رهنمودی باشد برای کسانی که از این به بعد می‌خواهند اصطلاحنامه تهیه کنند یا از اصطلاحنامه استفاده کنند. به‌خصوص تأکید کنم که این همایش باید حق اولویت کاربر را پیوسته مد نظر داشته باشد. همه این تلاش‌ها برای این است که کاربر در کوتاه‌ترین زمان و به بهترین شکل به اطلاعات خود برسد. همین بیان ساده مسئولیت‌سنجینی برای طراحان، مجریان اصطلاحنامه و نمایه‌سازانی که از اصطلاحنامه‌ها استفاده می‌کنند، به‌وجود می‌آورد.

■ از یک فیلسوف چینی پرسیدند که نظر شما درباره آینده چیست، گفت صحبت کردن درباره آینده خیلی زود است. به‌عنوان آخرین سؤال، آینده حوزه اصطلاحنامه در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ من نمی‌گویم زود است، بلکه پاسخ آن مشروط است. یعنی